



متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده 4 و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپرمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ 5 و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛ 6 و در این بسیار شادمانید، هرچند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید، 7 تا اصالت ایمانتان در بونه آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هرچند فانی است، به وسیله آتش آزموده می‌شود. 8 شما گرچه او را ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پر جلال آکنده‌اید، 9 زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.

در فیلم «اگر می‌تونی، منو بگیر!»، مرد جوانی وانمود کرد که خلبان است، اگرچه هرگز به عنوان خلبان آموزش ندیده بود. با وجود نداشتن صلاحیت، او موفق شد مردم را متقاعد کند که واقعاً یک خلبان بوده و بنابراین توانست نقش خلبان را بر عهده بگیرد. این داستان به ما نشان می‌دهد که می‌توان نقشی را قانع‌کننده بازی کرد، حتی اگر مبنایی برای آن وجود نداشته باشد، فرد می‌تواند وانمود کند که کسی است که نیست. نکته اصلی این است که فرد احساس خوب و جرات داشته باشد آن نقش را بازی کند. این اتفاقی که در فیلم نشان داده شده بود، در جاهای دیگر اتفاق می‌افتد. وقتی در مورد رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح صحبت می‌کنیم کافی نیست که به کسی ایمان داشته باشیم که فقط تظاهر می‌کند که بر گناه، مرگ و شیطان پیروز شده است. در عوض، ما می‌خواهیم به کسی تکیه کنیم که واقعاً بر این چیزها غلبه کرده است. اما به نظر من بسیاری از مسیحیان از این ایده راضی هستند که ایمان فقط باید احساس خوبی به فرد بدهد و لازم نیست که صادق باشد. یک مثال: در یک مدرسه، معلم دینی، چالش رستاخیز عیسی مسیح را به شاگردانش ارائه کرد. از یک سو، غیرقابل توضیح است که شاگردان عیسی تنها پس از مرگ پروردگارشان به مَبْلُغان موفق جهانی تبدیل شدند. آنها فقط ماهیگیر، چوپان و کشاورز بودند. آنها نیز با خیانت، انکار کردن عیسی و فرار کردن از او به شدت شکست خوردند. سؤالی که از دانش‌آموزان خواسته شد، این بود: چه چیزی شاگردان را تا این حد تغییر داد؟ بر اساس چه چیزی شاگردان عیسی تغییر کردند؟ در نهایت، معلم پرسید که اگر عیسی واقعاً از مردگان برخاسته بود و داستان فقط یک رویا بود، آیا ایمان به عیسی ارزش کمتری داشت؟ در این مرحله، معلم می‌خواست یک «نه» قاطع را در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کند زیرا او فکر می‌کرد که آنها به دنبال یافتن حقیقت هستند. اما او متوجه شد که شاگردان اهمیتی نمی‌دهند که عیسی در واقع قیام کرده است یا نه، شگفت‌زده شد که عقیده رایج این بود که ایمان، اگر به مردم کمک کند تا بر بحران غلبه کنند یا در غیر این صورت احساس خوبی به آنها بدهد، می‌تواند بدون اساس رستاخیز واقعی عمل کند. پاسخ دانش‌آموزان غیر معمول نیست. این جواب نشان می‌دهد که مردم چقدر به پایه و اساس ایمان بی‌علاقه هستند. «نکته اصلی این است که فرد احساس خوبی داشته باشد!» بنابراین می‌توانید به هر دین یا فلسفه‌ای پایبند باشید به شرطی که اندکی به مردم کمک کند. این پیروزی منیت بر محتوای ایمان، منجر به این واقعیت می‌شود که ما در واقع اصلاً به مسیح نیاز نداریم، بلکه باید تنها بر احساسات خوبی که خودمان تولید می‌کنیم تکیه کنیم. بنابراین ما دوباره به دام قانون گرایی می‌افتیم. نامه پطرس بر پایه‌ای کاملاً متفاوت است. او هیچ چیز را تظاهر نمی‌کند، اما با جدیت فراوان تایید می‌کند که ما دوباره متولد شده ایم و به امید زنده از طریق عیسی مسیح رسیده ایم. واقعیت رستاخیز پروردگار ما حقیقت اساسی است که ایمان ما بر آن استوار است. این، به اصطلاح، هویت ما است که از طریق آن در خانواده خدا ادغام می‌شویم و خود را فرزند خدا می‌دانیم. بدون رستاخیز پروردگار ما هیچ ایمان و مشروعیتی برای مسیحی بودن وجود ندارد. این رستاخیز عیسی، که پطرس را بسیار تحت تأثیر قرار داد، به هیچ وجه چیزی نیست که بتوان آن را از بیرون مشاهده کرد. ما مسیحیان بازاریاب‌های کوچکی نیستیم که پرچم خداوندمان عیسی را در برابر همه ناملایمات بالا نگه داریم. ما نیازی نداریم که با نشان دادن چهره‌ای خوب، ایمان سست را نجات دهیم یا حتی وانمود کنیم که چیزی هستیم که نیستیم. نه، اتفاقی که برای ما می‌افتد بسیار بزرگتر است. عیسی نه تنها به عنوان یک خاطره با ما است، بلکه از طریق روح خود در ما است. بنابراین رستاخیز پروردگار ما تنها بخشی از توشه ما نیست، که باید آن را در کنار بسیاری چیزهای دیگر حمل و تحمل کنیم. او متعلق به ماست بخشی از شخصیت ما است! یعنی ما شخصاً امید زنده خداوند ما عیسی هستیم. و رستاخیز خداوند ما عیسی جرقه‌ی یک زندگی کاملاً جدید را در ما شعله‌ور می‌کند، که در آن نه تنها رحمت عادی انسانی وارد می‌شود، بلکه رحمت عظیم خدا که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد! و همه اینها درست در جایی که من هستم نقش می‌بندد: در خانواده ام، در محل کارم، جایی که تصمیم می‌گیرم با زندگی خود چه کنم. و همه اینها را فقط با این کلمات می‌توان فهمید: تولده تازه! پطرس رسول نامه‌ای نوشت که از این هویت جدید صحبت می‌کند. کلماتی که نامه پطرس به ما می‌دهد از مراسم تعمید گرفته شده است. بدین ترتیب اولین مسیحیان در عیسی تعمید یافتند و در عیسی کاشته شدند. همان‌طور که خداوند بعد از آن وارد مجلس شد و گفت: «سلام بر شما باد»، امروز هم همین‌طور است و ما از طریق کلام خود و از طریق

شام خداوند در عیسی کاشته می شویم. اما این زندگی جدید در مسیح شامل حقیقتی می شود که ما نمی توانیم بدون چالش ها و حملات شیطان از آن عبور کنیم. ما همیشه خدا و قدرت او را به عنوان مدرک ملموس تجربه نمی کنیم. شکست هایی مانند بیماری یا مرگ می تواند باعث شود که در ایمان خود شک کنیم. اما ممکن است ما مجبور به تحمل یک نبرد روحانی نیز باشیم. ممکن است باور کردن یا دعا کردن برای ما مشکل باشد. یا ممکن است تحت آزار و اذیت جسمی قرار بگیریم. این چیزی است که کلیساها در زمان پطرس تجربه می کردند. و در بسیاری از نقاط جهان هنوز هم همینطور است. دقیقاً در این موقعیت است که ما از حضور پروردگارمان خبر داریم و فریاد می زنیم "Kyrie eleison!" پروردگارا رحم کن!

از آغاز تاریخ کتاب مقدس، وعده های خدا در خفا قابل تشخیص بوده است. ابراهیم مجبور شد به سرزمینی بیگانه برود و سالها بدون هیچ موفقیت مشهودی زندگی کند تا بتواند بخشی از وعده خدا را تشخیص دهد. به همین ترتیب، یوسف بایستی سالها اسارت در مصر را تحمل می کرد تا بتواند این مسیر دشوار را به عنوان نقشه خدا تشخیص دهد. داوود مجبور بود با گناه خود مبارزه کند و این همان چیزی است که برای کلیسای اول اتفاق افتاد و این همان چیزی است که برای کل کلیسای مسیحی در هر نسل اتفاق می افتد. پطرس، نویسنده این کلمات، به ویژه می دانست که معنی شکست خوردن و جدا شدن از خدا چیست. وقتی او سه بار در داستان به صلیب کشیده شدن عیسی او را انکار کرد، فکر کرد ایمانش تمام شده است. و سپس به همین پطرس اجازه داده شد که سخنان عیسی را بشنود: «بره های من را به چراگاه هدایت کن!» این رحمت بزرگی است! به همین دلیل است که پطرس، بهتر از هر کس دیگری، می دانست چگونه در میان غم و اندوه از امید جدید صحبت کند. آیا ممکن است ما نیز امید کاملاً جدیدی پیدا کنیم؟ اگر چنین است، فقط به این دلیل است که عیسی زنده است! ما با یاد عزیزی که الگوی خوبی برای ما گذاشته زندگی نمی کنیم. نه، ما از عیسی زنده، زندگی می کنیم که اکنون از طریق روح القدس حضور دارد. و وقتی او با ماست، مهم این نیست که ما در حال حاضر چه چیزی را تجربه می کنیم، بلکه مهم است که او در بین ماست! همین امر در مورد بهشت نیز صادق است که پطرس آن را به عنوان میراث ما در برابر ما ترسیم می کند. بهشت فقط به این دلیل زیباست که خدا آنجاست و او را در آنجا رو در رو خواهیم دید. کسی که ما را با بهشت لذت های دنیوی مجذوب کند، بهتر از فردی نیست که خود را به عنوان خلبان می فروشد، در حالی که هرگز آموزش ندیده است. بهشت بدون خدا بهشت نیست، جهنم است! نامه پطرس می خواهد دقیقاً این خدای زنده را در مقابل چشمان ما ترسیم کند که سپس او را چهره به چهره خواهیم دید. آری روزی فرا می رسد که او را می بینیم و اشک از چشمانمان پاک می شود. سپس تمام سوء تفاهات برطرف خواهد شد. و این خدا نه تنها یک روز در آینده آنجاست بلکه او در حال حاضر اینجاست! او حتی اکنون نیز ما را در ضربات متعدد سرنوشت همراهی می کند که می خواهند ما را اینجا روی زمین غمگین کنند. از کلمات نامه پطرس می توان دریافت که این موضوع به شخص او مربوط می شود. بنابراین، او نه تنها از یک امید عادی، بلکه از یک امید زنده صحبت می کند، و خداوند ما را به میراثی فرا خوانده است که آن را در اولین مصیبت با فلسفه یا دین دیگری مبادله کنیم، بلکه ما را به میراثی فرا خوانده است که حتی تا ابد باقی می ماند. در اینجا می شنویم که خودش به تجربه قیامت شهادت می دهد. وقتی از رحمت صحبت می کند، آن را به طور شخصی تجربه کرده است. زندگی کاملاً جدیدی که از مسیح در یافت می کنیم، مسیری کاملاً متفاوت برای زندگی ماست! و آن ایمان زنده است. این ایمان است که توانسته است تا به امروز در برابر آزار و اذیت مسیحیان مقاومت کند. این ایمان است که هنوز هم بسیاری از مسیحیان را در زندان ها و شکنجه گاه های جهان امروز همراهی می کند. این ایمان است که بر جهان غلبه کرده است. هیچ جای تعجب نیست، زیرا این ایمان بیش از ایمان است. او خود خداست. آمین.